

سخن

نقد و بررسی فرهنگ درست نویسی

کنعانی: با عرض سلام خدمت دوستان و حاضران گرامی و با تشکر از استادان عزیزم، جناب آقای صلح‌جو و جناب آقای دکتر عالی عباس‌آباد و همچنین جناب آقای رحیمی که قدم‌رنجه فرمودند و به این جلسه تشریف آوردند. امروز که در خدمت شما عزیزان هستیم، یکی دیگر از مجموعه نشست‌های کتاب ماه ادبیات را برگزار می‌کنیم و در خدمت شما هستیم با معرفی و بررسی کتاب فرهنگ درست‌نویسی سخن، تألیف جناب آقای دکتر یوسف عالی عباس‌آباد.

این فرهنگ نیز مثل سایر فرهنگ‌هایی که زیرمجموعه فرهنگ سخن هستند، به سرپرستی جناب آقای دکتر حسن انوری تألیف شده است. اساس تألیف این فرهنگ، زبان معیار است و مراد از زبان معیار نیز زبانی است که در آثار کسانی چون محمدعلی فروغی، دکتر پرویز ناتل خانلری، احسان یارشاطر، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر نجف دریابندری، م. به‌آذین و محمد قاضی به‌کار رفته است. اینکه زبان این بزرگان دارای چه ویژگی‌هایی است، سؤالی است که پاسخ به آن در این مجال اندک مقدور نیست و جناب آقای دکتر انوری در پیش‌گفتار نسبتاً مفصلاً که برای کتاب نوشته‌اند، به تفصیل به این ویژگی‌ها پرداخته‌اند. طبق فرمایش‌های جناب دکتر انوری در پیش‌گفتار، نویسنده کتاب حاضر، کتاب‌ها و مجله‌های پنجاه سال اخیر را جست‌وجو کرده و نکته‌های مربوط به درست‌نویسی را بررسی نموده و کتاب حاضر را فراهم آورده است. مؤلف محترم کتاب از آثاری که پیش از این در این زمینه تألیف شده است، از جمله فرهنگ غلط‌های رایج حسن عرفان، درست و نادرست حسین اعتماد، غلط نویسیم فریدون کار، نگارش و ویرایش احمد سمیعی و از همه مهم‌تر، غلط نویسیم ابوالحسن نجفی و همچنین یادداشت‌ها و مقاله‌های محققانی که در این زمینه کار



* فرهنگ درست‌نویسی سخن.

* نویسنده: دکتر یوسف عالی عباس‌آباد، زیر نظر دکتر

حسن انوری.

* چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۵.

اشاره:

نشست نقد و بررسی کتاب فرهنگ درست‌نویسی سخن، نوشته آقای دکتر یوسف عالی عباس‌آباد، از مجموعه فرهنگ‌های انتشارات سخن، که زیر نظر استاد دکتر حسن انوری تدوین شده است، به همت کتاب ماه ادبیات برگزار شد. در این نشست آقایان علی صلح‌جو و حسینعلی رحیمی با حضور مؤلف کتاب و اجرای خانم سمیه کنعانی به بررسی فرهنگ درست‌نویسی سخن پرداختند. آنچه می‌خوانید، متن ویراسته مباحث مطرح شده در نشست مذکور است.



کرده‌اند، استفاده نموده است.

جناب آقای دکتر یوسف عالی از مؤلفان و ویراستاران فرهنگ بزرگ سخن، فرهنگ فشرده سخن، فرهنگ امثال سخن، فرهنگ کنایات و فرهنگ اعلام سخن هستند. تصحیح کتاب ختم الغرائب (تحفة العراقین) هم پایان نامه ایشان بوده که در انتشارات سخن به چاپ رسیده است. ایشان در حال حاضر عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور و مشغول تألیف فرهنگ شعر نو هستند.

اکنون از جناب آقای دکتر عالی تقاضا می‌کنم آغازگر بحث امروز باشند و نکاتی را که درباره کتاب لازم می‌دانند، بیان نمایند.



دکتر عالی عباسی آباد: سلام

عرض می‌کنم خدمت حاضران در جلسه و از دوستانی که این فرصت را برای نقد کتاب فرهنگ درست‌نویسی سخن فراهم آوردند، تشکر می‌کنم. همچنین از آقای صلح‌جو، ویراستار و مترجم محترم، جناب آقای رحیمی و جناب آقای دکتر رادفر که به جلسه امروز تشریف آوردند، سپاسگزارم. من سعی می‌کنم مختصر سخن بگویم و فرصت را در اختیار آقای صلح‌جو و سایر منتقدان قرار دهم؛ لذا به اجمال کلیاتی درباره کتاب خدمت دوستان عرض می‌کنم. پیشنهاد تألیف این کتاب را نخستین بار استاد بزرگوارم، جناب آقای دکتر انوری، چند سال پیش مطرح نمودند و در همان زمان، من طرح اولیه کتاب را نوشتم و در اختیار ایشان قرار دادم. جناب دکتر انوری طرح را ملاحظه فرمودند، اصلاحاتی بر روی آن انجام دادند و من از ابتدای سال ۱۳۸۴ به طور جدی تألیف این کتاب را آغاز کردم. همچنان که مجری محترم فرمودند، پیش از این کتاب، کتاب‌های متعددی در زمینه درست‌نویسی به نگارش درآمده است، که از قدیم‌ترین

آنها، غلط‌نویسیم، تألیف مرحوم فریدون کار، غلط‌های فاحش، تألیف حسن عمید، در مکتب استاد، تألیف مرحوم سعید نفیسی و نیز کتاب‌هایی از قبیل غلط‌های رایج، تألیف حسن عرفان، غلط‌نویسیم، تألیف استاد نجفی و همچنین غلط‌های مشهور، تألیف استاد خیام‌پور است که به صورت سلسله مقالات الفبایی، در نشریه دانشگاه تبریز به چاپ رسیده، همه این کتاب‌ها مورد مراجعه بنده بوده است. علاوه بر اینها، مقالاتی را که در هشتاد سال اخیر درباره درست‌نویسی در مجلات معتبر داخلی به چاپ رسیده بود، مطالعه کردم و بدین وسیله مواد اولیه را به دست آوردم. هرکسی که بخواهد درباره زبان فارسی و درست‌نویسی کتاب بنویسد، لازم است معیارهایی را برای خود مشخص نماید. معیارهایی که استادان پیشین در زمینه درست‌نویسی بدان توجه داشتند، عموماً میان آنان مشترک بود. من هم به همین معیارها نظر داشتیم؛ با این توضیح که علاوه بر این معیارها، از زبان نثرنویسان برتر معاصر، برای حکم در زمینه روایی و ناروایی مفردات و ترکیبات ساخت‌های نحوی کمک گرفتیم. برای این کار، ۱۵ نفر از نثرنویسان بزرگ معاصر انتخاب شدند. برای انتخاب این افراد، ضمن مشورت با استادان صاحب‌نظر، نکات دیگری نیز مورد توجه قرار گرفت؛ از جمله اینکه سعی کردیم افرادی را انتخاب نماییم که خودشان مقالاتی درباره درست‌نویسی در نشریات مختلف به چاپ رسانده بودند و در نوشتن نیز وسواسی خاص داشتند. استادانی نظیر دکتر پرویز ناتل خانلری، استاد اقبال، استاد مینوی، محمدعلی فروغی، دکتر زرین‌کوب، دکتر اسلامی ندوشن، و مترجمان خوبی نظیر محمد قاضی، نجف دریابندری، محمود اعتمادزاده (به‌آذین) و دیگران از این ویژگی‌ها برخوردار بودند. در ادامه، ۵۰ اثر از نویسندگان برتر انتخاب و کار فیش‌برداری انجام گرفت و بالغ بر ۱۰ هزار فیش آماده گردید و کاربرد واژگان، ترکیب‌ها و ساخت‌های نحوی در این آثار بررسی شد. در مرحله بعد، که کار تألیف کتاب را آغاز کردم، به این نتیجه رسیدم که برخلاف کارهای گذشته، که در آنها شواهد از نمونه‌های معیار استخراج می‌گردید، لازم است برای برخی از مدخل‌ها نمونه غیرمعیار نیز ارائه گردد؛ به این دلیل که برخی از کاربران فرهنگ، به هنگام استفاده از فرهنگ، ممکن بود درباره روایی یا ناروایی کلمه دچار تردید شوند و این

صلح جو: این فرهنگ‌ها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه مورد پسند ادبا و گروه مورد پسند زبان‌شناسان. بسته به اینکه تدوین‌کننده، کدام‌یک از این دو گروه باشد، حاصل کار فرق می‌کند. اگر کل موجودیت زبان را بتوان در دو کفه ترازوی فرضی قرار داد، زبان‌شناس کفه زبان امروز را و ادیب کفه زبان دیروز را چرب می‌خواهد. بحث بر سر این گونه فرهنگ‌ها، اصولاً به چند و چون این توازن مربوط می‌شود، نه به بود و نبود خود این کتاب‌ها

به دنبال اختلاف‌ها و شباهت‌های موجود میان این دو فرهنگ می‌گردند، باید به چند نکته توجه داشته باشند؛ اول اینکه مدخل‌هایی در فرهنگ غلط‌نویسیم ذکر شده است که ما به دلیل منسوخ شدن، آنها را در مدخل‌ها نیاورده‌ایم. همچنین ما مدخل‌هایی را ذکر کرده‌ایم که در غلط‌نویسیم استاد نجفی نیامده و آن کلمه‌ها و ترکیب‌هایی است که اخیراً وارد زبان فارسی شده است. مباحثی که ما به آنها توجه داشته‌ایم، عمدتاً مربوط به گرت‌برداری، حشو، درازنویسی، واژه‌های عربی در فارسی و نحوه برخورد با آنها، واژه‌های ساختگی عربی در فارسی، انواع جمع‌ها، دستور، ویرایش و مباحثی از این قبیل است. دوم اینکه بعضی از واژه‌ها زمانی که استاد نجفی به ناروایی آنها حکم کرده بودند، مورد قبول بود؛ اما امروزه به قدری شیوع عام پیدا کرده‌اند که نمی‌توانیم آنها را غلط تلقی کنیم. مثلاً استاد نجفی «سلامتی» را غلط دانسته‌اند و دلیلی که ذکر کرده‌اند، این است که «سلامت» مصدر است و نیازی نیست که پای مصدرساز بدان اضافه شود. از نظر دستوری، حق با ایشان است؛ اما در این مورد توجه به نکته‌ای زبان‌شناختی ضروری است، آن هم اینکه امروز این واژه به‌وفور به کار می‌رود و همه ما از این واژه استفاده می‌کنیم؛ ضمن اینکه استنادی که ما آثار آنان را مطالعه کرده‌ایم، با بسامد بالا از این واژه استفاده کرده‌اند. و یا ایشان به کار بردن «نون» را به دلیل اینکه «نو» صفت است و نیازی به افزودن «ین» صفت‌ساز ندارد، نادرست دانسته‌اند. در این مورد هم از نظر دستوری حق با ایشان است؛ اما واقعیت این است که تمامی استنادی که آثارشان مطالعه شده است، این کلمه را به کار برده‌اند؛ تا به آنجا که اگر ما به کتابخانه‌ای مراجعه کنیم و در رایانه آن کلمه «نون» را جست‌وجو نماییم، دست‌کم بیست یا سی جلد کتاب که این کلمه در عنوان آنها استفاده شده است، یافت می‌شود؛ لذا نمی‌توانیم حکم به ناروایی آن کنیم و کاربرد آن را نادرست بدانیم. خلاصه اینکه مواردی از این قبیل و اختلافاتی از این دست در فرهنگ درست‌نویسی سخن و غلط‌نویسیم استاد ابوالحسن نجفی مشاهده می‌شود و مجالی نیست که به تک تک آنها اشاره کنیم. در این قسمت، بنده عرایضم را به پایان می‌برم و از دیدگاه‌های استاد صلح‌جو استفاده می‌کنم. در ادامه اگر نیاز بود، توضیحاتی را در خصوص سؤالاتی

سؤال برایشان پیش آید که چه کسانی کاربرد کلمه‌ای را به این صورت خاص پسندیده‌اند و آیا غیر از این فرهنگ، در جای دیگر هم فلان کلمه به این صورت به کار رفته است یا خیر؟ بدین منظور، من تماماً ۳ نفر از نویسندگان معاصر، یعنی جمال‌زاده، آل‌احمد و صادق هدایت را انتخاب کردم و حدود ۲۰ اثر را از این سه نویسنده فیش‌برداری کردم. مواد به‌دست‌آمده، در جاهای مورد نیاز برای ارائه نمونه‌های غیر معیار استفاده گردید. اینکه چرا از میان نویسندگان معاصر، این سه نویسنده انتخاب شدند، سؤالی است که پیش از این نیز بارها مطرح و نقد شده است. دلیل این انتخاب این است که اغلب این بزرگان در محیط غیر فارسی‌زبان زیسته‌اند و این مسئله در نوشته‌های آنان اثر گذاشته است؛ ضمن اینکه این نویسندگان آثار متعددی خلق کرده و فرصت بازبینی و ویرایش این آثار را نداشته‌اند و این عوامل سبب شده است که غلط‌های فراوانی به آنها راه یابد.

لذا تألیف این فرهنگ به صورت مذکور موجب شد که کاربران فرهنگ، نمونه معیار و غیرمعیار، هر دو را مشاهده نمایند. من در این کتاب که زیر نظر و اشراف دکتر انوری تألیف می‌شد، غالباً برای مدخل‌ها به یک شاهد بسنده کردم. برای عده‌ای این شبهه ایجاد شده است که مثلاً ترکیب را فلان نویسنده یک بار در فلان کتاب به کار برده است؛ آیا به استناد این یک مورد می‌توان حکم به روایی این ترکیب داد؟ در این باره باید عرض کنم که شاهد به‌دست‌آمده متعدد بود و اگر بنده می‌خواستم برای هر مدخل چندین شاهد بیاورم، حجم کتاب زیاد می‌شد و مشکلات فراوانی پیش می‌آمد؛ ضمن اینکه فایده‌ای برای خواننده نداشت؛ لذا هر جا که برای مدخلی یک شاهد آورده‌ایم، منظورمان این بوده است که این واژه یا ترکیب یا ساخت نحوی را همان نویسنده بارها در آثار خود به کار برده است و دست‌کم سه یا چهار نفر از نویسندگان معیار هم آن واژه را با بسامد بالا در آثار خود به کار برده‌اند.

همچنین لازم می‌دانم نکته‌ای را درباره ارجاعات کتاب خدمتتان عرض کنم و آن اینکه اگر ارجاعات کتاب اندکی نامتعارف به نظر می‌رسد، به این دلیل است که این فرهنگ با فرهنگ‌های دیگر متفاوت است و چه بسا افرادی این کتاب را نه به عنوان یک فرهنگ، بلکه به عنوان یک کتاب مطالعه می‌کنند. برای همین است که به نام کتاب نیز، که فرهنگ درست‌نویسی است، انتقادهایی وارد شد. به این منظور، ما تماماً مباحث مرتبط به هم را در جایی خاص آوردیم تا برای افرادی که مطالبی خاص را مطالعه می‌نمایند، این امکان را فراهم آوریم که مباحث دیگر مرتبط با آن مطلب را نیز مطالعه نمایند؛ برای مثال، انواع جمع‌ها را در حرف «جیم» آوردیم و یا مسائل مربوط به ویرایش را در ذیل حرف «نون» آوردیم. این کار تعمداً صورت گرفت و با این کار تلاش کردیم جنبه فنی و اجتهادی کتاب را قوی‌تر نماییم. یا مسائل مربوط به دستور زبان را در ذیل «فعل» آوردیم؛ ضمن اینکه آنها را در محل القابیی خودشان نیز ذکر کردیم و به مدخل‌های مربوط به آنها ارجاع دادیم. در انتهای کتاب نیز نمونه‌هایی از آثار ثرنویسان برتر معاصر انتخاب کردیم تا خواننده خودش درباره آنها قضاوت کند.

در پایان عرایضم اشاره به نکته‌ای را لازم می‌دانم آن هم اینکه کسانی که با دید مقایسه‌ای به این فرهنگ و فرهنگ استاد نجفی می‌نگرند و

که مطرح می‌شود، خدمت دوستان عرض خواهیم کرد.

کتابخانه: با تشکر از آقای دکتر عالی عباس‌آباد، پیش از آنکه از محضر جناب آقای صلح‌جو استفاده نمایم، مختصری درباره فعالیت‌های علمی- پژوهشی ایشان خدمت شما عرض می‌نمایم.

جناب آقای علی صلح‌جو، متولد سال ۱۳۲۳ در قزوین هستند. مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته زبان‌شناسی از دانشگاه تهران دریافت کرده‌اند. از فعالیت‌های پژوهشی این استاد محترم می‌توانیم به موارد زیر اشاره نمایم:

- ویراستار و مؤسسه فرانکلین، دایرةالمعارف مصاحب، دانشگاه آزاد ایران، مرکز نشر دانشگاهی و دانشگاه پیام نور.

- ویراستار و مترجم بین‌المللی پیام یونسکو، عضو هیئت تحریریه مجله مترجم، دبیر اجرایی مجله زبان‌شناسی، مدرّس ویرایش در مؤسّسات دانشگاهی، مدرّس زبان‌شناسی، ادبیات انگلیسی و ترجمه، محقق ترجمه.

از ترجمه‌های ایشان می‌توانیم به کتاب‌های *زبان‌شناسی نوین*، *نتایج اختلاف چامسکی، نمادها و نشانه‌ها، زبان و زبان‌شناسی، فن مطالعه و نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر* اشاره نمایم. آثار تالیفی ایشان هم عبارتند از: *پژوهش و نگارش، گفت‌مان و ترجمه و نکته‌های ویرایش*. ایشان همچنین مقالات متعددی در مجله‌های معتبر تالیف نموده‌اند.



صلح‌جو: مایه بسی خوش‌وقتی

است که می‌بینیم به زبان فارسی توجه زیادی می‌شود؛ نه اینکه در گذشته توجه نمی‌شده است؛ اما به نظر می‌رسد که این توجه، با توجهی که در گذشته می‌شده، تا حدی متفاوت است. به نظر می‌رسد که این تفاوت از دو جنبه باشد: اول از این نظر که این مقوله - زبان فارسی - به عنوان یک دارایی ملی در نظر گرفته می‌شود؛ دوم، گروه بسیار وسیع‌تری، در مقایسه با گذشته، درگیر این موضوع شده‌اند. یکی از نمودهای بارز این امر را در نهضت پرتوان فرهنگ‌نویسی کنونی در ایران می‌توان دید. تعداد نسبتاً زیاد مقاله‌های مربوط به فرهنگ‌نگاری و مسائل آن، جنبه دیگری از این روند است.

فرهنگ‌هایی نظیر فرهنگ درست‌نویسی سخن، تألیف دکتر حسن انوری و دکتر یوسف عالی عباس‌آباد، در بیشتر زبان‌های مکتوب وجود دارد. نویسندگان، به‌ویژه نوقلمان، هنگام نوشتن مشکلات و تردیدهایی دارند و می‌خواهند آنها را برطرف کنند. آنها پاسخ پرسش‌های خود را در این کتاب‌ها می‌جویند. این فرهنگ‌ها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه مورد پسند ادبا و گروه مورد پسند زبان‌شناسان. بسته به اینکه تدوین‌کننده، کدام‌یک از این دو گروه باشد، حاصل کار فرق می‌کند.

اگر کل موجودیت زبان را بتوان در دو کفه ترازوی فرضی قرار داد، زبان‌شناس کفه زبان امروز را و ادیب کفه زبان دیروز را چرب می‌خواهد. بحث بر سر این‌گونه فرهنگ‌ها، اصولاً به چند و چون این توازن مربوط می‌شود، نه به بود و نبود خود این کتاب‌ها.

ایرادات قابل‌ذکر در این فرهنگ دو دسته است؛ آنهایی که به مسائل کلی ویرایش مربوطند و آنها که اختصاص به این فرهنگ دارند:

صفحه عنوان

صفحه عنوان این فرهنگ اشکال دارد. ایراد این صفحه، که در بقیه فرهنگ‌های انتشارات سخن نیز وجود دارد، وارونه نوشتن نام پدیدآورندگان است. این هم از آفت‌های نگارشی این بوم است که به بسیاری از جاها سرایت کرده است. وقتی با وارونه‌نویسی نام‌ها آشنا شدیم و در نمایه‌ها، همچون غربی‌ها، ابتدا نام خانوادگی و به دنبال آن، نام کوچک را نوشتیم، به افراط گراییدیم و آن را در جاهای بیجا به کار بردیم. به صفحه عنوان فرهنگ روز سخن (۱۳۸۵) نگاه کنید که بیش از ۵۰ نام را بی‌جهت وارونه آورده‌اند. هیچ‌یک از فرهنگ‌ها و دایرةالمعارف‌های کوچک و بزرگ دنیا چنین نکرده‌اند؛ در این فرهنگ‌ها، از ویراستار ارشد گرفته تا کارشناس تصویر، همگی با نام و نام خانوادگی آمده‌اند. چه اشکالی دارد که مثلاً به جای **آقاجانی، سینا (صفحه‌آرایی)**، مثل همه‌جای دنیا بنویسیم: **صفحه‌آرایی: سینا آقاجانی**. ممکن است بگویند که این کار به منظور رعایت کردن ترتیب الفبایی نام‌هاست. این گفته نیز درست نیست؛ زیرا خلاف رسم رایج در جهان است. رعایت ترتیب الفبایی نام همکاران، روالی است که در فرهنگ‌های لغت و دایرةالمعارف‌های کشورهای اروپایی، چنان که لازم باشد، انجام می‌شود؛ اما در این حالت نیز نام‌ها را وارونه نمی‌نویسند. ترتیب الفبایی را بر مبنای نام خانوادگی می‌گیرند؛ اما نام کوچک را قبل از نام خانوادگی می‌آورند.

ارجاع

وقتی به مقاله یا کتابی به عنوان مأخذ ارجاع می‌دهند، شماره صفحه مورد نظر را نیز می‌دهند؛ اما اگر مأخذ مزبور، فرهنگ لغت یا دایرةالمعارف باشد، نیازی به دادن شماره صفحه نیست. در چنین مواردی، مثلاً می‌گویند: «مراجعه شود به فرهنگ معین، ذیل مدخل مناقشه» درباره فرهنگ‌های لغت، این نوع ارجاع مطمئن‌تر است؛ زیرا جایگاه مدخل «مناقشه» به لحاظ الفبایی ثابت است و نیازی به دادن شماره صفحه نیست. مزیت ارجاع به مدخل، آن است که با تجدید چاپ مزبور، ارجاع همچنان درست و پایدار خواهد ماند؛ زیرا فارغ از شماره صفحه است که معمولاً در ویراست‌های جدید تغییر می‌یابد و در نتیجه ارجاع بی‌مکان می‌ماند. نمونه‌ای از این ارجاع نادرست را در مدخل «دین/ مذهب» در این فرهنگ می‌توان دید. در انتهای این مدخل، پس از توضیح دین و مذهب، خواننده ارجاع داده می‌شود به «نجفی، غلط ننویسیم ۱۹۸-۱۹۹»؛ در صورتی که باید ارجاع داده می‌شد به «نجفی، ذیل مدخل دین/ مذهب» چنین ارجاعی در فرمت‌های جدید چاپی - مثلاً قطع جیبی - نیز برقرار می‌ماند. از زمره این نوع اشکال‌ها، نظیر غلط چاپی *in different* در مدخل «بی‌تفاوت»، یا مشخص کردن عنوان کتاب با حروف ایرانیک و قرار دادن هم‌زمان آن در گیومه (مقدمه، ص ۱۷) نیز در کتاب وجود دارد. همان‌طور که اشاره شد، این موارد اشکال‌های

کلی ویرایشی است که به خود فرهنگ، به لحاظ محتوا، مربوط نمی‌شود.
نارسایی توضیحی

یکی از اشکال‌های این فرهنگ، نارسایی برخی از توضیح‌های آن است. وقتی واژه یا عبارتی را نادرست می‌شماریم، منظورمان این است که آن را نباید به کار برد. تا اینجا کارمان درست است؛ اما اگر به مراجعه‌کننده نگوییم که به جای آن صورت نادرست، کدام صورت درست را باید به کار برد، او را سرگردان رها کرده‌ایم و حتی او را در موقعیت بدتر قرار داده‌ایم. به یاد بیآوریم زمانی را که گفتند عبارت «به عنوان» غلط است و نباید آن را به کار برد و چون بدیل آن را ندادند، متن‌ها پر شد از «به مثابه»، «به منزله»، «همچون»، «چونان»، «در مقام» و چه بسا واژه‌ها و عبارتهای دیگری. در این فرهنگ، نمونه‌هایی از این نارسایی را می‌توان در مدخل «دوما» دید. در این مدخل گفته می‌شود که «واژه دوم فارسی است و افزودن تنوین عربی به آن جایز نیست». بر اساس این گفته، «دوما» را نباید به کار برد؛ اما فرهنگ به ما نمی‌گوید که چه کنیم! روشن است که برخی از نویسندگان، صرفاً برای پرهیز از به کار بردن صورت‌های عربی «ثانیاً» و «ثالثاً»، به صورت‌های «دوماً» و «سوماً» روی می‌آورند. در اینجا فرهنگ باید مشخصاً می‌گفت که به جای واژه «دوماً» چه واژه‌ای باید به کار رود. توضیح اینکه در نوشته‌های امروز، در بسیاری از موارد، به جای «اولاً»، «ثانیاً» و «ثالثاً» می‌توان «اول»، «دوم» و «سوم» را به کار برد.

نالازم

در این گونه فرهنگ‌ها معمولاً مدخل‌هایی می‌آورند که احتمال اشتباه در آنها باشد. به نظر نمی‌رسد مدخل‌هایی نظیر «اسرار/ اصرار» یا «ارض/ عرض» از این دسته باشد. به عبارت دیگر، بعید است کسی اینها را به اشتباه به جای یکدیگر به کار برد. تعداد این گونه مدخل‌های نالازم در این فرهنگ کم نیست. اینها با مدخل‌هایی نظیر «ظنین/ مظنون» متفاوتند. احتمال اینکه کاربر در کاربرد «ظنین» و «مظنون» تردید کند،

صلح جو: یکی از اشکال‌های این فرهنگ،

نارسایی برخی از توضیح‌های آن

است. وقتی واژه یا عبارتی را نادرست

می‌شماریم، منظورمان این است که آن را

نباید به کار برد. تا اینجا کارمان درست

است؛ اما اگر به مراجعه‌کننده نگوییم که

به جای آن صورت نادرست، کدام صورت

درست را باید به کار برد، او را سرگردان

رها کرده‌ایم و حتی او را در موقعیت بدتر

قرار داده‌ایم

بسیار زیاد است؛ در حالی که چنین تردیدی را درباره «اسرار» و «اصرار» پیدا نخواهد کرد.

ناموجود

برخی از مدخل‌ها کاربرد ندارند؛ مثلاً مدخل «بیش از پیش» برای این گنجانده شده است که به خواننده بگوییم کاربرد جمله «او خود را برای امتحان بیش از پیش آماده‌تر کرد» نادرست است. به نظر من، بعید است این جمله بر زبان فارسی‌زبان جاری شود. چنین است نهی کاربرد «شیلات ماهی» در مدخل **شیلات ماهی**. در چه جمله یا بافتی می‌توان این ترکیب را به کار برد؟

جافتاده

نسبت این فرهنگ با غلط نویسیم نجفی چیست؟ قاعدتاً باید کامل‌کننده آن باشد. اگر کامل‌کننده را به معنای آوردن تمام مدخل‌های غلط نویسیم به اضافه مدخل‌های لازم دیگر بدانیم، این فرهنگ را نمی‌توان کامل‌کننده غلط نویسیم دانست؛ زیرا در کتاب نجفی مدخل‌هایی هست که در فرهنگ درست‌نویسی سخن نیامده است. این بدان معنی نیست که فرهنگ اخیر، همان غلط نویسیم است منتهای برخی از مدخل‌های آن؛ زیرا برخی از مدخل‌های این فرهنگ در غلط نویسیم وجود ندارد. بنابراین، درست‌نویسی باید صورت ویراسته غلط نویسیم باشد. اگر این را مبنا بگیریم، می‌ماند که بپرسیم مثلاً چرا مدخل «فروگذار» از آن حذف شده و برعکس، مدخل «فریضه‌گذار/ فریضه‌گزار» به آن اضافه شده است. البته می‌توان گفت که این پرسش راه به جایی نخواهد برد؛ زیرا هر گردآورنده‌ای برخی از اقلام را لازم و برخی دیگر را زاید می‌داند. دکتر انوری و دکتر عالی عباس‌آباد لازم دانسته‌اند به خواننده بگویند که واژه «فرانسه» در جمله «علی فرانسه می‌داند» غلط است و به جای آن باید واژه «فرانسوی» به کار برد؛ اما نجفی آوردن این مدخل را لازم ندانسته است. مدخل‌های اضافه‌شده، به استثنای برخی که لزوم چندانی نداشته‌اند، مزیت این فرهنگ است. با وجود این، بعید است برای تمام حذف‌شده‌ها بتوان به آسانی دلیل آورد. حذف مدخلی چون «خدای من» را در این فرهنگ می‌توان به درست انگاشتن آن از جانب مؤلفان نسبت داد؛ اما بعید است بتوان همین استدلال را درباره حذف مدخل‌هایی چون «جالب»، در برابر جالب توجه، «تنها» در برابر یگانه و فقط، «خورش/ خورش»، «داشتن»، مانند «اجازه بدهید یک سرود خدمتتان داشته باشیم»، «عبری/ عبرانی»، «عیلام/ ایلام»، «گستره» و «مربوطه» صادق دانست. اینها مواردی است که هر اهل قلمی را ممکن است به تردید وادارد.

مدخل‌های مادر

وجود مدخل‌های مادر، مدخل‌هایی که چند قلم مشابه را در خود جای و توضیح می‌دهند، در این گونه فرهنگ‌ها لازم است. جمع شدن این موارد مشابه ذیل یک مدخل کلی (سرمدخل) سبب می‌شود که توضیحات کوتاه‌تر باشد و با دیدن اقلام مشابه، اطلاعاتی درباره آنها نیز به دست آید؛ اما در این کار دو نکته را باید در نظر داشت:

اول: مدخل مادر خیلی طولانی نباشد، به طوری که مراجعه‌کننده مجبور شود برای دیدن مرادش وقت زیادی صرف کند؛ مثلاً مراجعه‌کننده‌ای که می‌خواهد بداند به کار بردن واژه «سبزیجات» درست



است یا نه، شاید حوصله خواندن مدخل سه‌صفحه‌ای «جمع با جات» را نداشته باشد؛ کاری که در این فرهنگ باید بکند. روش غلط نویسیم در این مورد بهتر است. در این روش، ابتدا اطلاعاتی در حد رفع نیاز مراجعه‌کننده درباره موضوع مورد نظر - مثلاً کاربرد واژه سبزیجات - به او می‌دهند و سپس، برای اطلاعات بیشتر، او را به دیدن مدخل مادر («جمع با جات») ارجاع می‌دهند.

دوم: و مهم‌تر اینکه تمام اقلامی که در مدخل مادر آمده‌اند، باید تک تک در جایگاه الفبایی خود قرار بگیرند و به مدخل مادر ارجاع شوند. حکمت این کار جلوگیری از ناکام‌شدن مراجعه‌کننده در دسترسی به واژه یا عبارتی است که به دنبال آن است. مراجعه‌کننده از مدخل مادر («جمع با جات») خبر ندارد؛ او می‌خواهد مسئله‌اش را با کاربرد «سبزیجات» حل کند و اگر این کلمه را در ردیف الفبایی «سین» نیابد، دست‌خالی بازخواهد گشت. در فرهنگ درست‌نویسی سخن کم نیست مواردی که مراجعه‌کننده به رغم وجود موضوع مورد نظر در فرهنگ، دست‌خالی بازمی‌گردد؛ برای مثال، اگر کسی برای اطلاع از «اصله»، «باب»، «تخته» و «طاقه» - واحدهای درخت، مغازه، فرش و شال - به این فرهنگ مراجعه کند، ناکام بازمی‌گردد و این در حالی است که همه آنها در این فرهنگ وجود دارند؛ اما متأسفانه فقر روش فرهنگ‌نگاری، مراجعه‌کننده را از دسترسی به آنها محروم می‌دارد. بر مراجعه‌کننده حرجی نیست اگر نتواند حدس بزند که همه آنها، همراه با توضیح کافی، در مدخل مادر «واحدهای شمارش» آمده‌اند. مدخل مادر، بدون ارجاع درونی خاصیتی ندارد. طبیعی‌ترین صورت مراجعه برای بررسی درست یا نادرست بودن واژه‌های مانند «ابن» یا «خرابات»، این است که به جایگاه الفبایی آنها در ردیف الف و خ نگاه کنیم. ما هیچ‌یک از این دو مورد را در این فرهنگ نمی‌یابیم؛ زیرا بدون هیچ سرنخی، اولی ذیل مدخل «طرز نوشتن اسم‌های عربی» و دومی ذیل مدخل «واژه‌های ساختگی عربی در فارسی» توضیح داده شده است. در چنین مواردی، وجود نمایه، که این فرهنگ فاقد آن است، تا حدی کارگشا است.

طبقه‌بندی درست - نادرست

در طبقه‌بندی سه‌گانه اعلام‌شده در مقدمه، آنجا که از سه منبع زبانی (نوشته‌های کلاسیک امروز و زبان گفتار) سخن به میان می‌آید، در یکی از رده‌ها گفته می‌شود که اگر کلامی در نوشته و گفتار امروز موجود باشد، جواز ورود به حوزه واژگان رسمی را می‌یابد. این نظر درستی است و یکی از معیارهایی است که استاد نجفی در غلط نویسیم گذاشته است. به نظر می‌رسد موضوعی که همواره در بحث‌های مربوط به وضع قانون و چگونگی اجرای آن وجود دارد، در اینجا نیز صادق است. من فارسی‌زبان این بومم و فراوان در اطراف خود می‌شنوم و در کتاب‌ها و مطبوعات می‌خوانم که افراد «حمام می‌گیرند»، «دوش می‌گیرند»، «آفتاب می‌گیرند»، «روی یکدیگر حساب می‌کنند» و خلاصه «یکدیگر را در جریان قرار می‌دهند»؛ پس چرا نمی‌توان آنها را در حوزه رسمی پذیرفت؟

یک مسئله

آیا هر آنچه در فرهنگ‌های لغت می‌آید، باید درست تلقی شود؟ از یک طرف، قاعدتاً باید فرهنگ لغت را معتبرترین پایگاه ارجاع اهل زبان دانست. واژه‌ای که در فرهنگ آکسفورد، وبستر، معین و سخن آمده، حجتی است که کاربر را در کاربرد آن مطمئن می‌سازد. از طرف دیگر، ممکن است کار فرهنگ‌نویس گردآوری واژه‌های رایج و دادن تعریف برای آنها باشد، بدون اینکه بخواهد درباره درستی یا نادرستی آنها از لحاظ زبانی دوری کرده باشد. به سخن دیگر، آیا فرهنگ لغت ماهیتاً توصیفی است یا تجویزی؟ موضوع دیگر، نسبت فرهنگ‌های معمولی لغت و این گونه فرهنگ‌های درست‌نویسی است؛ آیا می‌توان فرهنگ‌های لغت را توصیفی و فرهنگ‌های درست‌نویسی را تجویزی دانست. اگر این گونه باشد، تمام فرهنگ‌های لغت نیاز دارند که یکی از این فرهنگ‌ها به عنوان نیروی تقویتی در کنارشان باشد. از آنجا که انوری، مدون فرهنگ‌های دیگر سخن، در این فرهنگ نیز حضور دارد، قاعدتاً باید نگاهش به موضوع لغت، در هر دو عرصه یکسان باشد؛ اما چون خلاف آن را شاهدیم، نتیجه می‌گیریم که تمایز این دو گروه فرهنگ باید درست باشد. این توضیح را آوردم تا به واژه‌های در فرهنگ درست‌نویسی و فرهنگ روز سخن و تفاوت برخورد با آن اشاره کنم. واژه مزبور، فعل بسیار رایج «فکر کردن» است که بیشتر سخن‌گویان فارسی‌زبان آن را به معنای «گمان کردن» به کار می‌برند. کاربرد این فعل در فرهنگ اول نادرست و در فرهنگ دوم، به اعتبار ورود به فرهنگ، درست اعلام شده است. چنانچه نخواهیم از این تعارض خلاص شویم، باید تقسیم‌بندی تجویزی - توصیفی این دو گروه از فرهنگ را بپذیریم.

برخورد دوگانه

همه کارشناسان برخورد زبان می‌گویند بده - بستان واژگان بین زبان‌ها امری عادی است و هیچ لطمه‌ای به زبان نمی‌زند؛ اما هشدار می‌دهند که برحذر باشیم از بده - بستان‌های دستوری - ساختاری؛ اینهاست که پایه زبان را سست می‌کند و در نهایت، بنای آن را فرو می‌ریزد. بنا بر یکی از احکام دستور زبان فارسی، اگر بخواهیم اسمی را به نحوی خاص توصیف کنیم یا آن را به چیزی نسبت دهیم، باید صفتی یا مضاف‌الیهی کنار آن بنشانیم. مطابق این قاعده، ما یا «سبب سرخ»

داریم یا «سیب سارا». اسمی که صفت یا مضاف‌الیه کنار آن نباشد، از نظر فارسی‌زبان یک عنصر زبانی است، نه دو عنصر. اگر این را بپذیریم، به فارسی‌زبان حق می‌دهیم بگوییم «رطب تازه». اینکه «رطب» در زبان عربی به معنای «خرمای تازه» است، بخشی از دستگاه معنی‌شناسی زبان عربی است که نمی‌توان یکجا آن را به فارسی منتقل کرد. از نظر فارسی‌زبان، خرما نه تازه است نه فاسد، مگر آنکه تصریح شود. این موضوع عیناً درباره «رطب» نیز صادق است. این کلمه در معنای خرما وارد زبان فارسی شده است و فارسی‌زبان حق دارد هر صفت مربوطی را کنار آن بیاورد. به عبارت دیگر، این کار فارسی‌زبان بی‌علت نیست و از عمق دستگاه دستور زبان او برمی‌آید. وقتی به او می‌گوییم «رطب تازه» غلط است، در واقع نظام دستوری زبان عربی را بر او تحمیل می‌کنیم. با توجه به این نکته، شاید در نادرست بودن ترکیباتی مانند «شب لیلۃ‌القدر»، «نسیم ملایم»، «آبوی من» و بسیاری دیگر که در این فرهنگ نادرست اعلام شده‌اند، تردید نکنیم.

خانه‌تکانی زبانی

زبان تحول می‌یابد؛ واژه‌هایی می‌آیند و واژه‌هایی می‌روند. برخی تلاش می‌کنند جلوی ورود برخی از واژه‌ها را بگیرند؛ برخی می‌خواهند واژه‌های قدیمی را رایج کنند و برخی می‌خواهند واژه‌هایی را از زبان بیرون کنند. از آنجا که این تلاش گاهی با موفقیت و گاهی با شکست همراه است، بهتر است هر از گاهی نوعی خانه‌تکانی زبانی انجام دهیم و ببینیم کدام اقلامی که ما خواسته‌ایم آنها را دور بریزیم، سرسختانه باقی مانده و کدام اقلامی که خواسته‌ایم بیاوریم، اهل زبان سرسختانه آنها را نپذیرفته‌اند. شاید یکی از وظایف این نوع فرهنگ‌های اصلاح‌گر، همین تجدید نظر دوره‌ای باشد. در این فرهنگ‌ها، به جای اعلام درستی یا نادرستی واژه‌ها، می‌توان با اضافه کردن قیدهایی چون «مهیجور» و «عامیانه» سطح سبکی آنها را معین و انتخاب کاربر را تسهیل کرد.

کنعانی: از جناب آقای صلح‌جو که مطالب مفصلی در خصوص کتاب بیان فرمودند، سپاسگزاری می‌نمایم. منتقد دانشجوی ما امروز جناب آقای حسینعلی رحیمی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، هستند. ایشان از مؤلفان فرهنگ دوجلدی *امثال سخن و فرهنگ سه‌جلدی اعلام سخن* به سرپرستی دکتر حسن انوری بوده‌اند. در دایرة‌المعارف دانش‌گستر نیز ۶۸ مقاله زیر نظر استاد کامران فانی تألیف کرده‌اند که زیر چاپ است. ایشان در حال حاضر پژوهشگر گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی هستند.



رحیمی: خدمت‌حاضران محترم

و استادان گرامی سلام عرض می‌کنم. بنده امروز به عنوان منتقد

دانشجو در خدمت دوستان عزیز هستم. قرار گرفتن در این جایگاه، بنا به دلایلی، از جمله آشنایی دیرینه با جناب آقای دکتر عالی عباس‌آباد و نیز شاگردی در محضر جناب آقای دکتر حسن انوری، کاری دشوار است؛ ضمن اینکه صحبت کردن درباره درست‌نویسی، درست‌گویی را نیز می‌طلبد. با این حال، بنا به وظیفه‌ای که بر عهده‌ام بود، کتاب را مطالعه کردم و در جایگاه یک دانشجو یادداشتهایی تهیه نمودم که در اینجا خدمت دوستان عرض می‌نمایم. البته با صحبت‌های دقیق و مفید جناب آقای صلح‌جو، برخی از یادداشتهای بنده از حیث انتفاع ساقط شد؛ منتها لازم می‌دانم باقی مطالب را به صورت کوتاه و مختصر خدمت عزیزان عرض نمایم.

با توجه به مطالبی که تا اینجا بیان شد، درباره مزیت‌های کتاب به تفصیل سخن نمی‌گوییم و به ذکر چند نکته بسنده می‌کنم. از مزیت‌های کتاب این است که در آن به مسئله تحول زبان توجه شده است. مؤلف صرفاً بر اساس قواعد از پیش تعیین‌شده، درستی یا نادرستی کلمات یا عبارات را تعیین نکرده است. انتخاب ۱۵ نفر از استادان زبان فارسی – البته در مقدمه نام ۱۴ نفر از آنها ذکر شده است – که مورد تأیید متخصصان این حوزه‌اند، به عنوان کسانی که ملاک روایی یا ناروایی کاربرد یک ساخت زبانی هستند، کاری شایسته است که سبب شده است برخی از واژگان یا ترکیباتی که عده‌ای کاربرد آن را نادرست می‌دانند، به خاطر به کار رفتن در نوشته‌های این گروه معیار درست تشخیص داده شوند و کاربردشان مجاز باشد. گرچه درباره این گروه معیار هم نکاتی هست که عرض می‌کنم. از دیگر ویژگی‌های مثبت این کتاب، ساخت کلی آن است. نظام ارجاعات کتاب خوب است و کاربر فرهنگ برای یافتن مدخل یا مطلب موردنظر خود، کار دشواری ندارد؛ البته در برخی از موارد اشکالات جزئی دیده می‌شود، که جناب استاد صلح‌جو بدان اشاره کردند. یکی از نمونه‌های این اشکالات، که بنده به آن برخورد کردم، مدخل مربوط به نشانه‌های نگارشی است. این بحث در کتاب‌های نگارش با عنوان‌هایی از قبیل *علایم نگارشی*، *علایم سجاوندی* و ... آمده است. آقای دکتر عالی حتماً دلیلی داشته‌اند که این بحث را در مدخل *نشانه آورده‌اند* (نشانه پُرانتز، نشانه ویرگول و ...)؛ اما بنده از آنجایی که سال‌ها در مدارس به تدریس این مباحث پرداخته‌ام، عرض می‌کنم که یک دانش‌آموز ممکن است در بخش *علایم نگارشی* به جست‌وجوی این مطلب بپردازد. بهتر است از بخش *علایم نگارشی* به مدخل تعریف‌شده هم ارجاعی باشد. به هر حال در مجموع، این کتاب نسبت به موارد مشابه در این زمینه کم‌نقص‌تر است.

بحث دیگری که دارم، مربوط به ملاک‌های درستی یا نادرستی است. ما مباحث درست‌نویسی را در دو سطح می‌توانیم بررسی کنیم؛ یکی در سطح معنا و کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات، دیگری در سطح قواعد نحوی. در این کتاب ملاک درستی یک ترکیب یا اصطلاح در هر کدام از سطوح ذکر شده، به کار رفتن آن در آثار استادان گروه معیار است. در میان ۱۴ نفری که نامشان به عنوان گروه معیار در مقدمه کتاب آمده است، ۱۱ نفر از استادان زبان فارسی و محققان دانشگاهی در این حوزه‌اند. به نظر می‌آید که زبان این دسته، گونه زبانی خاصی باشد که مثلاً می‌توانیم آن را گونه «نثر تحقیقی در ادبیات» یا چیزی

شبهه آن بنامیم - جناب استاد انوری در مراسم رونمایی کتاب، این نثر را «نثر سرمقاله‌ای» نامیدند - و ممکن است نیامدن برخی از واژه‌ها در زبان این افراد، نه به دلیل نادرستی این واژه‌ها، بلکه به علت راه نیافتن این واژه‌ها به این گونه زبانی خاص باشد. ضمن اینکه اگر ما همه واژگان پنجاه کتابی را که از استادان گروه معیار برگزیده شده است، فهرست کنیم، ممکن است بسیاری از کلمات رایج و کاربردی زبان را در آن فهرست نیابیم. واقعیت این است که دایره واژگانی هر نویسنده‌ای محدود است و نبودن واژه‌های در آثار نویسندگانی، نمی‌تواند دلیل بر نادرستی آن باشد؛ یا لاقلاً می‌توان گفت با این معیار فرهنگ درست‌نویسی در نثر تحقیقی ادبی به دست می‌آید. به همین دلیل، بنده استاد به این پنجاه کتاب راه، اگرچه فواید زیادی هم دارد، در سطح واژگان کافی نمی‌دانم؛ اما در سطح نحو موضوع متفاوت است و شاید بیشتر قابل استاد باشد. بنده در این زمینه مثالی خدمت شما عرض می‌کنم: در این کتاب درباره واژه «کنکاش» مطالبی ذکر شده است و برای این کار از دو پیکره زبانی بهره جستیم: یکی پیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان فارسی و دیگری پایگاه داده‌های زبان فارسی که جناب آقای دکتر عاصی و همکارانشان تهیه کرده‌اند. پیکره گروه فرهنگ‌نویسی، گزینشی از عمده متون فارسی کهن و معاصر است که از سال ۱۳۴۰ به این طرف، نزدیک به ۳۵۰ کتاب را در بر گرفته است (بخشی که بنده بررسی کرده‌ام) و پایگاه داده‌های زبان فارسی، صرفاً به آثار معاصر فارسی می‌پردازد. بر اساس بررسی بنده، در پیکره زبانی فرهنگستان قدیمی‌ترین اثری که در آن واژه «کنکاش» به کار رفته است، دیوان نزاری قهستانی است که حدوداً به سال ۷۰۰ هـ ق مربوط است؛ البته ممکن است شکل‌های «کنکاج» یا «کنکاش» قدری قبل یا بعد از آن هم یافته شود؛ و معلوم می‌شود که این کلمه مغولی در همین حدود زمانی یا اندکی پیش از آن به زبان فارسی راه یافته است. این کلمه، صورت مغولی واژه «مشورت» بوده که تا حدود دهه ۳۰ شمسی در همین معنا کاربرد داشته است. از حدود سال ۱۳۳۵ شمسی به بعد، در بین ۳۴۷ اثر موجود در پیکره فرهنگستان، که آثار استادانی چون خانلری، جمال‌زاده، گلستان، رادی، ناظرزاده، احمد محمود، پزشک‌زاد، قاضی، افغانی، ساعدی، دانشور و غیره را در بر می‌گیرد، تنها حدود ۲۴ بار واژه «کنکاش» به کار رفته است؛ البته ممکن است مواردی جزئی هم احصاء نشده باشد، که احتمالش آن قدر کم است که تأثیری در نتیجه بحث ندارد. از ۲۴ مورد بررسی شده، در ۲۰ مورد به معنای «جست‌وجو» در آثار کسانی چون جعفر شهری، محمود دولت‌آبادی، احمد محمود، رضا براهنی، کلانتریان (مترجم)، میرکازمی و فتانه حاج‌سیدجوادی به کار رفته است و حدود ۴ بار در معنای «مشورت» در آثار رحیم نامور، دولت‌آبادی، دشتی و بزرگ علوی.

به نظر می‌رسد کاربرد «کنکاش» در معنای مشورت، دیگر در زبان فارسی یک معنای مهجور است با بررسی در پایگاه داده‌های زبانی با توجه به اینکه این پایگاه صرفاً در برگزیده آثار معاصر است و تعداد کتاب‌های بیشتری در دهه‌های ذکر شده را شامل می‌شود، درمی‌یابیم که معنای «مشورت» برای واژه «کنکاش»، بعد از سال ۱۳۴۰ یک معنای کاملاً منسوخ است و موارد بسیار نادر کاربرد آن هم به نویسندگانی

تعلق دارد که به دوره‌های قبل تعلق دارند؛ حتی همین استادان گروه معیار نیز گویا از این کاربرد در آثارشان آگاه داشته‌اند. عرض بنده این است که به هر حال، تحول معنایی یک واژه، اصلی است پذیرفته که مؤلف کتاب حاضر هم بدان توجه داشته و درباره برخی از واژه‌ها تحول آنها را در همین فرهنگ نشان داده‌اند. نمی‌توان گفت که گویندگان و نویسندگان - مثلاً - قرن ۸ یا قرن ۱۲ یا هر زمان دیگری مجاز بوده‌اند کلمه‌ای را در معنایی غیر از آنچه وضع شده است، به کار برند و گویندگان و نویسندگان معاصر این حق را ندارند. واژه‌ها و کلماتی هم هستند که مانند واژه «کنکاش»، اگر بررسی آماری دقیق‌تری انجام شود، معلوم می‌شود که دیگر آن معنای مهجور را ندارند. شاید یک پیشنهاد آن باشد که از پیکره‌های زبانی عام‌تر و فراگیرتر بتوان تحول معنایی برخی از واژه‌ها و ترکیبات را مشخص کرد و برایشان حکم نمود؛ یعنی وقتی از طریق جست‌وجو در این پیکره‌ها به این نتیجه رسیدیم که واژه‌های به طور کل یا در معنایی خاص از زمان مشخص دیگر به کار نرفته است، آن را واژه‌های منسوخ بیندازیم. در کتاب‌های آقای دکتر عالی عباس آباد، در مواردی با استاد به نثر یا نظر گروه معیار، برخلاف این مسئله حکم شده است. البته موضوعی که ذکر کردم، نقضی برای این کتاب محسوب نمی‌شود؛ بلکه توجه دادن به موضوعی است که کلاً در این گونه کتاب‌ها به آن توجه نشده است.

مسئله دیگر، انتخاب سه نویسنده غیرمعیار است. بنده به خاطر علاقه به این نویسندگان این مسئله را ذکر نمی‌کنم. در مقدمه کتاب و در مصاحبه‌های آقای دکتر عالی، علت لغزش‌های زبانی این سه نویسنده دو چیز دانسته شده است؛ یکی زندگی در خارج از کشور به مدت طولانی و دیگری کثرت نوشته‌هایی که فرصت بازبینی و اصلاح آن را نداشته‌اند. اولاً مرحوم جلال آل‌احمد مگر چقدر خارج از کشور بوده‌اند؟ چند سال محدود که قطعاً نمی‌توانست تأثیری بر نثرش داشته باشد و مدت زندگی ایشان در خارج از کشور بسیار کمتر از اغلب نویسندگان گروه معیار بوده است؛ پس دلیل اول دست‌کم در یک‌سوم جامعه آماری گروه اول نقض می‌شود. در گروه معیار هم

صلح‌جو: همه کارشناسان برخوردار زبان می‌گویند بده - بستان واژگان بین زبان‌ها امری عادی است و هیچ لطمه‌ای به زبان نمی‌زند؛ اما هشدار می‌دهند که برحذر باشیم از بده - بستان‌های دستوری - ساختاری؛ اینهاست که پایه زبان را سست می‌کند و در نهایت، بنای آن را فرو می‌ریزد

صلح‌جو همه کارشناسان برخوردار زبان می‌گویند بده - بستان واژگان بین زبان‌ها امری عادی است و هیچ لطمه‌ای به زبان نمی‌زند؛ اما هشدار می‌دهند که برحذر باشیم از بده - بستان‌های دستوری - ساختاری؛ اینهاست که پایه زبان را سست می‌کند و در نهایت، بنای آن را فرو می‌ریزد

رحیمی: از مزیت‌های کتاب این است که در آن به مسئله تحول زبان توجه شده است. مؤلف صرفاً بر اساس قواعد از پیش تعیین شده، درستی یا نادرستی کلمات یا عبارات را تعیین نکرده است. انتخاب ۱۵ نفر از استادان زبان فارسی که مورد تأیید متخصصان این حوزه‌اند، به عنوان کسانی که ملاک روایی یا ناروایی کاربرد یک ساخت زبانی هستند، کاری شایسته است که سبب شده است برخی از واژگان یا ترکیباتی که عده‌ای کاربرد آن را نادرست می‌دانند، به خاطر به کار رفتن در نوشته‌های این گروه معیار درست تشخیص داده شوند و کاربردشان مجاز باشد

نویسندگان پرکاری هستند؛ مثلاً استاد سعید نفیسی مگر کمتر از این نویسندگان غیرمعیار اثر از خودش به جا گذاشته است؟ به نظر بنده این دلایل محل اشکال است. بنده قبول دارم که در زبان این نویسندگان خروج از زبان معیار زیاد به چشم می‌خورد، اما گمان می‌کنم دلیل آن به مسئله خلاقیت در آفرینش آثار ادبی مربوط می‌شود. نویسنده یا شاعر برای اثرگذاری بیشتر بر مخاطب، گرایش بیشتری به خروج از نرم زبان و خلق ساخت‌های تازه‌تر و مؤثرتر دارد. هدف اصلی‌اش ارتباط با مخاطب به شیوه‌ای نو است و رعایت هنجارهای زبانی برای او در درجه‌ بعدی اهمیت قرار دارد، و می‌دانیم این سه نویسنده از خلاق‌ترین و مبتکرترین نویسندگان معاصر هستند و هنجارگریزی‌های ایشان هم به حدس بنده باید به این مسئله ربط داشته باشد، نه دلایلی که بیان شده است. از طرف دیگر، نویسندگان معیار و عموماً کسانی که تحصیلات دانشگاهی در ادبیات دارند، وسواس بیشتری به زبان دارند و معمولاً از حد معمول و متعارف، زبان خود را محدودتر می‌کنند و در مواردی که ابهام یا شکی درباره آن است، بیشتر گرایش به عدم کاربرد دارند و این یکی از ویژگی‌های نثر «سرمقاله‌ای» هم می‌تواند باشد که در مقدمه کتاب، استاد بدان اشاره کرده‌اند. شاید به همین دلیل است که شاعران یا نویسندگانی که به تحصیلات دانشگاهی در رشته ادبیات روی می‌آورند، غالباً در آفرینش ادبی خود توفیق سابق را ندارند، مگر اینکه خیلی در جایگاه محقق ادبی قرار نگیرند؛ البته استثناهایی هم شاید باشد که خیلی مورد بحث نیست.

نکته دیگری که در جایگاه یک دانشجو و یک کاربر عام عرض می‌کنم، آن است که حکمی که نویسنده ارائه می‌کند، در برخی جاها مشخص نیست و تکلیف کاربر فرهنگ را مشخص نمی‌کند. چون نویسنده کتاب اصرار دارد که نگویید این کلمه یا کاربرد نادرست است، از عباراتی مثل «بهتر است»، «لازم نیست» و ... استفاده کرده است. البته از یک نظر این کار منطقی درست و علمی نویسنده را نشان می‌دهد که حکم جزمی نمی‌دهد؛ اما شاید برای کاربر عام منظور نویسنده مشخص نباشد. مثال می‌زنم: نویسنده کتاب درباره «غیرقابل» گفته

است: «بهتر است از پسوند «ناپذیر» استفاده شود»؛ و مثال‌هایی در این زمینه ذکر شده است. معنای «بهتر است» چیست؟ یعنی اگر کاربر از «غیرقابل» استفاده کرد، نادرست است. منظورم این است که آیا هر دو شکل صحیح است و بهتر است از شکل دوم استفاده شود؟ یا یک شکل را عده‌ای نادرست می‌دانند و بهتر است استفاده نشود؟ یا برای واژه «چهره» در معنای شخصیت بیان شده است: «برخی استعمال آن را جایز نمی‌دانند». شاید مؤلف کتاب این حکم (عدم استفاده از این واژه در معنای ذکر شده به خاطر گرت‌ته‌برداری) را در کتاب‌هایی دیده، اما وقتی آن را با معیارها شم زبانی خود تطبیق داده است، قابل پذیرش دانسته و حکم کرده است که «برخی استعمال آن را جایز نمی‌دانند». بنده که یک کاربر عام فرهنگ، مثلاً یک دانش‌آموز هستم، سؤال می‌کنم: «برخی استعمال آن را جایز نمی‌دانند» یعنی «بهتر است استفاده نشود»؟ یا این «برخی» خیلی مهم نبوده‌اند. شاید بهتر بود مؤلف در مقدمه بیان می‌کرد مثلاً «برخی جایز نمی‌دانند» و «بهتر است استفاده نشود». یا جملات دیگر این‌گونه، هر کدام برای چه مواردی پیشنهاد شده است؛ مثلاً در کتاب فرهنگ املائی خط فارسی از دکتر علی‌اشرف صادقی، در مقدمه درباره کلمات یا ترکیب‌هایی که دو شکل املائی رایج و پذیرفته دارند، آمده است: «خط کج (/) برای جدا کردن دو ضبطی به کار رفته است که هیچ‌یک از نظر فرهنگستان بر دیگری ترجیح ندارند. ویرگول برای جدا کردن ضبط‌هایی به کار رفته که ضبط اول از نظر فرهنگستان مرجح شمرده می‌شود. خط تیره برای جدا کردن ضبط‌هایی مورد استفاده قرار گرفته که صورت اول طبق قاعده دستور خط ضبط شده، ولی صورت دوم از کثرت استعمال یا بسامد بیشتری برخوردار بوده است» (فرهنگ املائی خط فارسی، صص ۱۷ و ۱۸). خُب تکلیف استفاده‌کننده از فرهنگ مشخص می‌شود؛ اما به نظر بنده، تفاوت «بهتر است استفاده نشود»، «برخی نادرست می‌دانند» و موارد مشابه در این فرهنگ مشخص نیست. نمی‌گویم مؤلف تأکید بر درست یا نادرست کند؛ اما جایگاه هریک از این احکام روشن باشد؛ مثلاً در مدخل «چون ... لذا» مؤلف گفته «اگر در جمله‌ای از چون استفاده شود، لازم نیست از کلمه‌هایی نظیر لذا و بنابراین استفاده گردد». «لازم نیست» یعنی چه؟ یعنی اگر استفاده هم کرد، اشکالی ندارد؟ در صورتی که به نظر می‌رسد نباید نظر نویسنده این باشد. آیا در اینجا «لازم نیست» معادل همان «بهتر است استفاده نشود» است؟ اما در مدخل «چه ... زیرا» تکلیف را معلوم کرده و گفته «نمی‌توان استفاده کرد».

نکته دیگری که باید درباره این فرهنگ عرض کنم، درباره واژه‌ها یا معادل‌هایی است که مؤلف به عنوان جایگزین پیشنهاد کرده است. در بسیاری از موارد، معادل‌های پیشنهادشده تمام رگه‌های معنایی را پوشش نمی‌دهد؛ برای مثال، به جای «زیر سؤال بودن» یا «زیر سؤال بردن»، که ذیل مدخل «زیر سؤال» آمده است، عبارت جایگزین «مشکوک بودن» و «مشکوک نشان دادن» پیشنهاد شده است و عبارت «همه کارهایش زیر سؤال است» به عنوان نمونه غیرمعیار و عبارت «همه کارهایش مشکوک است» به عنوان نمونه معیار ذکر شده است. خُب در بسیاری از موارد، «زیر سؤال بردن» به معنای «مشکوک بودن» نیست؛ مثلاً شاهدهی که فرهنگ سخن برای این عبارت آورده

است، جمله «اخلاقیات جامعه را زیر سؤال می‌برد» است، که «زیر سؤال بردن» در اینجا به معنای «مشکوک بودن» نیست و باید معادل بهتری برای اصلاح این جمله پیشنهاد کرد؛ و یا اخیراً شاعری عبارت «چشم تو شعر ناب را زیر سؤال می‌برد» را آورده است، که در اینجا نیز «زیر سؤال بردن» به معنای «مشکوک بودن» نیست؛ لذا به نظر می‌رسد «از اعتبار ساقط کردن» برای این عبارت معنی پرسامدتری است. بنده نمی‌گویم «زیر سؤال بردن» فصیح است؛ بلکه می‌گویم که معادل پیشنهادی باید بتواند معانی مختلف آن را پوشش دهد. تعبیر دیگر «شاخ به شاخ شدن» است که مؤلف محترم آن را گرته‌برداری از زبان انگلیسی (یا فرانسه) دانسته‌اند و به جای آن عبارت «از جلو با هم برخورد کردن» یا تعبیری نظیر آن را پیشنهاد داده‌اند؛ حال آنکه «شاخ به شاخ شدن» امروزه در معنای «دشمنی ورزیدن» و «با هم درگیر شدن» هم به کار می‌رود. بنابراین اگر «شاخ به شاخ شدن» در معنای مذکور به کار رود، گزینه پیشنهادی در بسیاری از بافت‌ها جوابگو نخواهد بود و تنها جایگزین یکی از معانی آن است. همچنین مؤلف محترم گفته‌اند که این عبارت با معیارهای نحوی زبان فارسی سازگار نیست؛ حال آنکه به عقیده من، این عبارت از نظر نحوی و با توجه به معیارهای نحوی زبان فارسی دارای مشکل نیست. البته مشکل معادل فقط مربوط به این فرهنگ نیست؛ در فرهنگستان و جاهای دیگر نیز این مشکل در معادل‌سازی وجود دارد؛ به این معنا که در بسیاری از موارد معادل‌هایی که برای واژگان انتخاب می‌شود، تمامی معناها را تحت پوشش قرار نمی‌دهد؛ مثلاً «رزمایش» به جای «مانور» به معنای نوعی خاص از «مانور» است و سایر کاربردهای «مانور» را پوشش نمی‌دهد. خلاصه اینکه با وجود تمامی نکاتی که خدمت دوستان عرض کردم، اگر بخواهیم سیر نگارش کتاب‌های درست‌نویسی را مورد توجه قرار دهیم، به عقیده من فرهنگ درست‌نویسی سخن گامی بزرگ و رو

رحیمی: حکمی که نویسنده ارائه می‌کند، در برخی جاها مشخص نیست و تکلیف کاربر فرهنگ را مشخص نمی‌کند. چون نویسنده کتاب اصرار دارد که نگوید این کلمه یا کاربرد نادرست است، از عباراتی مثل «بهتر است»، «لازم نیست» و ... استفاده کرده است. البته از یک نظر این کار منطقی درست و علمی نویسنده را نشان می‌دهد که حکم جزمی نمی‌دهد؛ اما شاید برای کاربر عام منظور نویسنده مشخص نباشد

رحیمی حکمی
را نمی‌کند
چون نویسنده
اصرار دارد که
نگوید این کلمه
یا کاربرد نادرست
است

به جلوست و اگر کسی از من به عنوان دانشجوی ادبیات سؤال کند که برای درست‌نویسی چه کتابی را پیشنهاد می‌کنید، بنده، نه به دلیل آشنایی با جناب آقای دکتر عالی، بلکه به دلیل ماهیت کتاب، این کتاب را پیشنهاد می‌کنم.

کتابخانه: از جناب آقای رحیمی به دلیل مطالبی که بیان فرمودند، تشکر می‌کنم. در ادامه، از جناب آقای دکتر عالی عباس‌آباد تقاضا می‌کنم اگر در زمینه مباحثی که مطرح شد، توضیحاتی مدنظر دارند، بیان نمایند.

دکتر عالی عباس‌آباد: درباره مباحثی که جناب آقای صلح‌جو بیان نمودند، باید بگویم که بخش عمده مطالب ایشان مربوط به مباحث کلی بود و بنده قطعاً این مطالب را به جناب آقای دکتر انوری منتقل می‌کنم؛ اما مواردی وجود دارد که پاسخ به آنها بر عهده من است و بنده در این مجال اندک سعی می‌کنم تا حد ممکن به آنها پاسخ بگویم.

درباره اصطلاح «وارونه‌نویسی» که اشاره کردند و آن را از آفت‌های زبان فارسی دانستند، باید گفت که با تکیه بر مبانی زبان‌های دنیا - مثلاً انگلیسی و فرانسوی - نمی‌توان درباره زبان فارسی و همانندسازی‌های عینی آن با زبان‌های دنیا سخن گفت. با توجه به اینکه تخصص اصلی آقای صلح‌جو، فن ترجمه است، قطعاً از این مسئله خبر دارند که هر زبانی ترتیب و مبانی خاصی برای نگارش و ویرایش دارد.

درباره واژه «دوما» حق با جناب صلح‌جوست و لازم بود حتماً معادلی برای آن ذکر گردد؛ البته مقایسه و استدلال آقای صلح‌جو درباره ذکر نکردن واژه‌های به جای «دوما» یا ذکر نشدن واژه یا اصطلاحی به جای «به عنوان» منطقی نیست.

درباره تلفظ واژه نیز باید بگویم عده‌ای بر این گمانند که تلفظ درست واژه، همان چیزی است که در فرهنگ‌ها آمده است و یا اینکه اگر بخواهند واژه‌ای را درست تلفظ کنند، باید مطابق اصل آن در زبان عربی تلفظ نمایند؛ حال آنکه امروزه این تفکر منسوخ شده است. اولین بار، آندره مورتینه فرانسوی کتابی تألیف کرد و در این کتاب، تلفظ زبان امروز را معیار قرار داد؛ نه تلفظی که در فرهنگ‌ها ضبط شده است و یا در زبان‌های دیگر است. امروزه عده‌ای سعی می‌کنند مصادر باب «مفاعله» را به صورت اصل آن، یعنی همان «مفاعلة» تلفظ کنند؛ حال آنکه این نوع تلفظ امروزه منسوخ شده است. خانم گیتی دهبیم در اثری که تألیف کرده و فرهنگ معاصر آن را چاپ نموده، به روش آندره مورتینه عمل کرده است. ایشان ۱۷ نفر تهرانی‌الاصل را انتخاب کرده و تلفظ آنان را ضبط و آوانگاری نموده است و در این کتاب، غالباً تلفظ امروزی تأیید شده است.

در خصوص آوردن مدخل‌هایی مانند «ارض/عرض» باید بگویم که اگر آقای صلح‌جو نگاهی به نثر پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و تلفظ برخی از مشخص‌ترین کلماتی که بنا به فرموده ایشان، هیچ تردیدی در تلفظ و نوشتار آن نمی‌رود، بیندازند، دیگر این نوع قضاوت‌ها را نخواهند کرد. باید متذکر شد که متأسفانه در بسیاری از نوشته‌های دانشجویان و سایر متن‌ها، از این نوع اشتباه‌های فاحش وجود دارد که در نتیجه ناآگاهی نویسنده آن به وجود آمده و توضیح و طرح آن در فرهنگی لازم و واجب است.



درباره «شیلات ماهی» باید بگوییم شاید این سؤال پیش بیاید که مگر شکل غلط این عبارت مرسوم است که شما شکل درست آن را توصیه می‌کنید؟ حال آنکه متأسفانه نمونه غیرمعیار در آثار منتخب برای این عبارت یافت نشد.

واقعیت این است که بسیاری از مدخل‌ها نیز از قلم افتاده است و ما این کار را تمام‌شده تلقی نمی‌کنیم. فیش‌های متعددی نوشته شده است و در ادامه کار سعی داریم از کتاب‌ها و مقالات جدید نیز استفاده کنیم. مواردی نظیر «خداحافظ تا جمعه»، «وقت به‌خیر»، «دست‌به‌گریبان» و غیره را نیز قطعاً در چاپ‌های بعدی خواهیم آورد.

در اینجا از جناب آقای صلح‌جو که با امعان نظر، فرهنگ درست‌نویسی سخن را نقد کردند، تشکر می‌کنم. قطعاً از دیدگاه‌های صائب ایشان در چاپ‌های بعدی استفاده خواهیم کرد.

درباره پرسش‌های جناب آقای رحیمی نیز باید خدمت دوستان عرض کنم به عقیده من به کار بردن «کنکاش» در معنای «جست‌وجو» کاملاً غلط است. اصل این واژه، ترکی مغولی و به معنای «مشورت» است؛ اما به کار رفتن آن در معنی «جست‌وجو»، به دلیل تشابه آوایی آن با واژه «کاوش» است. برخی از کاربران زبان گمان می‌کنند که «کنکاش» همان «کاوش» است و این دو را به جای هم به کار می‌برند.

درباره گرت‌برداری نیز باید بگوییم که اگر ما بخواهیم گرت‌برداری زبان فارسی را جمع کنیم، با فرهنگی قطور مواجه خواهیم بود؛ لذا در این کتاب فقط به مواردی اشاره کرده‌ایم که به کار بردن آنها بنا به دلایلی، مثلاً سازگار نبودن آن با نحو فارسی، نادرست است. نمونه‌هایی مثل «آسمان خراش»، «راه‌آهن»، «تاریخ تولد» و هزاران واژه دیگر که با روح زبان فارسی سازگار هستند، جایی در فرهنگ درست‌نویسی ندارند

درباره واحدهای شمارش و نیز برخی از جمع‌ها، مثل «اسلحه»، نیز باید بگوییم که این مباحث در کتاب ذکر شده است و اگر ما فقط جمع‌ها را به صورت مدخل جداگانه می‌آوریم و ارجاع می‌داده‌ایم، شاید بیش از ۵۰۰ نوع جمع به صورت مدخل‌های جداگانه ذکر می‌گردید و این سبب افزایش حجم غیرمفید کتاب می‌شد.

درباره گرت‌برداری‌ها باعث غنی شدن زبان می‌شود. ترکیب «شاخ به شاخ» گرت‌برداری نحوی است و به همین جهت کاربرد آن نارواست. اگر این ترکیب را درباره برخورد دو حیوان به کار ببریم، حق با شماست؛ زیرا معنای حقیقی واژگان را به ذهن متبادر می‌کند؛ اما در اینجا صحبت از برخورد و تصادم دو اتومبیل است و به دلیل اینکه در انگلیسی و فرانسه به این معنی به کار می‌رود، گرت‌برداری به حساب می‌آید. اما درباره «زیر سؤال بردن» و شاهدهی که از فرهنگ سخن ذکر کردید، باید بگوییم به عقیده من این جمله، یعنی «اخلاقیات را زیر سؤال برد» جمله تئرنویس معیار نیست؛ ضمن اینکه به کار بردن «زیر سؤال برد» در این جمله غلط است.

اشاره‌ای که آقای صلح‌جو درخصوص اصطلاحاتی مانند «دوش گرفتن» و «آفتاب گرفتن»، که از طریق گرت‌برداری وارد زبان فارسی شده‌اند، کرده و آنها را درخور پذیرش در حوزه رسمی زبان دانسته‌اند، باید گفت که این اصطلاحات از طریق ترجمه لفظ به لفظ عبارات و اصطلاحات انگلیسی یا فرانسوی در فارسی پدید آمده است؛ در حالی که اصطلاحاتی فارسی در معنی و حوزه کاربرد آنها وجود دارد. معمولاً گرت‌برداری‌ها معنی درست و واضحی ندارند و باید از به کار بردن آنها خودداری کرد. این کار به ساختار، نحو، واژگان و اصطلاحات فارسی ضرر می‌رساند. اصطلاحاتی مانند «شب لیل‌القدر» نیز که دربردارنده اشباع غلط معنایی است، از همین گونه است.

آقای صلح‌جو در مواردی استفاده عموم مردم به صورت غلط از

می‌برد، طبیعی است که در سایر موارد نیز دقت لازم را نداشته باشد. شما حتماً آثار خانلری را مطالعه نموده‌اید. ایشان به قدری در انتخاب کلمات و سواص به خرج داده‌اند که کمتر کلمه و کمتر ساخت نحوی‌ای یافت می‌شود که بتوان به آن ایراد گرفت؛ مگر آنکه سهو قلم یا غلط تاییبی باشد.

ما می‌توانستیم از پیکره فرهنگستان استفاده کنیم و آثاری را که در پیکره وارد شده است، ملاک و معیار قرار دهیم؛ اما واقعیت این است که در مواردی، آثاری وارد پیکره شده است که صلاحیت نویسنده آن مورد تأیید نیست. ما نمی‌توانیم اثر نویسنده‌ای را که فقط یک بار داستان نوشته است، ملاک و معیار درستی و نادرستی قرار دهیم؛ حال آنکه در پیکره فرهنگستان، فراوان از این‌گونه آثار به چشم می‌خورد. ما زمانی می‌توانیم از پیکره فرهنگستان استفاده کنیم که پیکره‌ای خاص با صلاح دید و مشورت صاحب‌نظران و استادان دانشگاه تدوین گردد؛ چنین پیکره‌ای قطعاً قابل استفاده خواهد بود.

نکته دیگر دربارهٔ واژه «کلیسیا» است. این واژه را استاد خانلری به کار برده است و بنده به همین دلیل این واژه را آورده‌ام و شاهد آن در کتاب ذکر شده است. همچنین دربارهٔ آل احمد باید بگویم که بنده این نکته، یعنی حضور نویسندگان در خارج از کشور را دربارهٔ هر سه نویسنده غیرمعیار عرض کردم. آل احمد از جمله نویسندگانی است که آثار متعددی خلق کرده و فرصت بازبینی، بازنویسی و ویرایش آثار خود را نداشته است؛ ضمن اینکه اگر شما یک اثر از مرحوم آل احمد را مطالعه نمایید، به چندین غلط نگارشی و ویرایشی برخورد می‌کنید و دلیل این انتخاب، توجه به همین نکته بوده است.

دربارهٔ نبود واژگان در آثار داستان معاصر نیز باید بگویم که در ابتدای کار، کتاب‌ها و مقاله‌ها فیش شد و مواد اولیه به دست آمد و در ادامه، بنده به سراغ استادان معاصر رفتم؛ لذا من فقط مواد به دست آمده را جست‌وجو کردم و نه هر واژه‌ای را. واژگانی که مشکلی نداشتند، جست‌وجو نشدند.

دربارهٔ جایگزین‌هایی که پیشنهاد شده است و نحوهٔ این پیشنهاد و اینکه در بسیاری از مواقع حکمی قطعی صادر نشده است، باید بگویم نوعی از واژگان و ترکیب‌ها نسبت به انواع دیگر برتری دارند؛ لذا بنده موارد استحسانی را با عباراتی نظیر «بهتر است» آوردم تا کسانی که در نوشته‌های خود دقت و سواص بیشتری دارند، وجه غالب را به کار برند. **صلح‌جو:** بنده نیز یادآوری نکته‌ای را لازم می‌دانم، آن هم اینکه به کار بردن نظیر «بهتر است» در این گونه موارد، کاری پسندیده است و من کاربرد آن را کاملاً می‌پسندم. وقتی ما دربارهٔ واژه یا عبارتی از واژه «بهتر است» استفاده می‌کنیم، به طور ضمنی می‌گوییم که کاربرد آن نوع دیگر هم غلط نیست؛ حال آنکه اگر کسی می‌خواهد فصیح و بلیغ بنویسد، باید دقت بیشتری لحاظ کند و وجه غالب را برگزیند. بنابراین به عقیدهٔ من، لحن این گونه کتاب‌ها هر قدر ملایم‌تر باشد، اثرگذارتر است. **دکتر عالی عباس‌آباد:** همچنین دلیل اینکه بنده «چهره» را به این صورت تعریف کردم، این بود که معادل مناسبی برای آن نیافتم تا به کاربران توصیه کنم. بنابراین به اعتقاد من، به کاربردن این واژه غلط است؛ اما به دلیل اینکه تا کنون معادل مناسبی برای آن یافت نشده

است، ناچاریم از آن استفاده کنیم.

یکی از حاضران: جناب آقای دکتر عالی، آیا در میان منابع و مآخذی که استفاده کردید، از درس آیین نگارش که در دانشکده‌های دیگری غیر از دانشکدهٔ ادبیات تدریس می‌شود و اختلافات زیادی هم با آیین نگارش تدریس شده در دانشکدهٔ ادبیات دارد، استفاده کرده‌اید یا خیر؟ همچنین در وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها معمولاً راهنماها و دستورالعمل‌هایی برای تهیه و تدوین نشریات مختلف وجود دارد؛ آیا شما از این راهنماها و دستورالعمل‌ها و نیز منابعی که در درون وزارتخانه‌ها و نشریات داخلی وجود دارد و دربارهٔ درست‌نویسی تألیف شده است، استفاده کرده‌اید یا خیر؟ سؤال دیگر بنده دربارهٔ عنوان کتاب است. به عقیدهٔ من، عنوان کتاب شما کاملاً ابهام‌برانگیز است. فرهنگ درست‌نویسی سخن به این معناست که کسی سخنی بگوید و بعد آن سخن مکتوب شود؛ لذا به عقیدهٔ من، این عنوان ابهام‌آمیز است. وقتی ما می‌گوییم فرهنگ لغات فارسی معین، معین مربوط به مؤلف فرهنگ، یعنی استاد معین است و در اینجا اگر «سخن» اسم بنگاه انتشاراتی است، نباید به دنبال اسم کتاب بیاید؛ لذا پیشنهاد می‌کنم در چاپ‌های بعدی، «سخن» به عنوان انتشارات در پایین یا بالای جلد و یا در صفحهٔ دوم ذکر شود.

دکتر عالی عباس‌آباد: دربارهٔ سؤال اول شما باید بگویم من فقط از جزوه‌ای که صدا و سیما در تیراژ محدود داخلی تهیه کرده بود، استفاده کردم؛ البته مکاتبات اداری و نیز کتاب‌هایی از این نوع را نیز مطالعه کردم؛ اما مطلبی را که در تألیف این فرهنگ به کار آید، نیافتم و به همین دلیل از آنها استفاده نکردم.

دربارهٔ سؤال دوم، جناب آقای صلح‌جو توضیحاتی بیان نمودند؛ بنده نیز اضافه می‌کنم که این کتاب به هزینهٔ ناشر خصوصی تهیه شده است و ناشر اصرار داشت که اسمش بر روی جلد کتاب بیاید؛ همچنان که در سایر موارد، نظیر فرهنگ امثال سخن، فرهنگ کنایات سخن، فرهنگ بزرگ سخن نیز همین‌گونه بوده است. ما تنها کاری که می‌توانستیم بکنیم، این بود که این واژه را به صورت ابهام به کار ببریم.

دکتر رادفر: بنده نیز از بانایان جلسه و نیز استادان گرامی تشکر می‌کنم و نکته‌ای را خدمت دوستان یادآوری می‌نمایم، آن هم اینکه در مقدمه‌ای که جناب آقای دکتر انوری برای کتاب نوشته‌اند، منابعی را نام برده‌اند که در تألیف کتاب از آنها استفاده شده است؛ اما باید گفت پیش از این کتاب‌ها، کتاب‌های دیگری نیز در این حوزه تألیف شده است؛ خصوصاً در هند چندین کتاب در خصوص درست‌نویسی تألیف شده که مشهورترین آنها، کتاب مرحوم عندلیب شادانی است که ۱۰۰-۱۵۰ سال پیش تألیف شده است و از این جهت درخور توجه است، و یا کتاب مرحوم «رکن‌زادهٔ آدمیت» تحت عنوان ارکان سخن، که بخشی از آن مربوط به آیین درست‌نویسی است. کتاب‌های دیگری هم در این زمینه وجود دارد که تحت عنوان «درست بنویسیم» یا امثال اینها چاپ شده است؛ لذا به نظر بنده اشاره به این آثار نیز در چاپ‌های بعدی خالی از فایده نخواهد بود.

کتعانی: از حاضران در جلسه و نیز استادان گرامی که قدم رنجه فرمودند و به جلسهٔ امروز تشریف آوردند، سپاسگزاری می‌نمایم.